

بررسی و تحلیل اشعار جانعلی خاوند

دکتر یدالله شکیبا*

دکتر آسیه ذبیح نیا**

کلثوم نوابی***

چکیده

جانعلی خاوند از شاعران حوزه هلیل، و زاده رودبار جنوب است. او از شاعرانی است که در غزل سرایی، مهارت فراوانی دارد. و از قالب‌های شعر کلاسیک برای بیان اندیشه‌های خود بهره برده است. خاوند به جای قالب نو، زبان نو و درونمایه تازه را برای محتوای اشعارش برگزیده و زبان شعرش روان و دلنشین است. و با تمام ظرفیت‌های شعر و توانایی‌های خود به بیان اندیشه‌ها و دغدغه‌های بشر و مشکلات او می‌پردازد.

روش تحقیق در این پژوهش مبتنی بر ابزار کتابخانه‌ای است، و یافته‌ها به شیوه تحلیلی و توصیفی ارائه گردیده است. این پژوهش تلاش دارد با معرفی جانعلی خاوند و تحلیل و بررسی محتوای دو اثر منتشر شده از وی گامی هر چند کوتاه، در زمینه اعتلای آگاهی و آشنایی علاقه‌مندان و دوستداران شعر و شاعران فراهم نماید. نتیجه به دست آمده دلالت بر این دارد که بیشتر مضامین شعر خاوند از نوع مضامین ادبیات غنایی است. مضامین غنایی اشعار خاوند این امکان را دارند که در کنار التذاذ هنری حاصل از آن، همواره مورد باز اندیشی و تامل قرار گیرد تا بدین وسیله بتوان با

yadollah.shakiba@yahoo.com

asieh.zabihnia@gmail.com

K_navabi@gmail.com

* دکترای زبان و ادبیات فارسی

** دانشیار دانشگاه پیام‌نور

*** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۹/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۲۵



ژرف اندیشی و غور در ساختار، محتوای درونی و سایر توانایی‌های هنری نهفته در آن، بهره‌های معنوی را به دست آورد.

واژگان کلیدی: مضامین شعر، جانعلی خوانند، هانی و شی مرود

مقدمه

میهن سرفرازمان ایران، همواره آبخخور معرفت و عرفان، فضل و دانش و شعر و ادب بوده است. تاریخ گواه صادقی بر حضور پر رنگ مردان و زنان نستوه و استوار و تاریخ سازان بی نظیر و کم نظیر این مرز و بوم چهار فصل زیبا است. بدون تردید تکامل و ترقی هر ملتی به شناخت و درک و فهم تاریخ و تاریخ سازان و آثار ارزشمند آنان بستگی و وابستگی اجتناب ناپذیری دارد و برنامه ریزی و طی مراحل ترقی بدون شناخت سرمایه معنوی و آثار علمی و ادبی امکان پذیر نمی‌نماید. بدیهی است که تحلیل و بررسی آثار ادبی و معرفی شاعران و نویسندگان از کارهای ارزشمند است که در حوزه فرهنگ و ادب می‌تواند گامی بزرگ در جهت اعتلای هر کشوری باشد. دو دل‌داده در رودبار «هانی و شی مرود» بیشتر اشعار جانعلی خوانند مربوط به قصه منظوم زمین و بلوچستان است، قصه‌ای که بیشترین مضامین ادبیات غنایی را در خود جای داده است. شعرهای دیگر او بازتاب وقایع زندگی، درد و رنج‌های اجتماع است. اجتماعی به پهنای جهان که هر اتفاقی در گوشه و کنار آن دل شاعر را به درد می‌آورد.

هدف این پژوهش بررسی و تحلیل محتوای اشعار خوانند و ارائه کاری دقیق و صحیح و ارزشمند جهت شناساندن و معرفی شاعر و آثار او به جامعه ادبی است. امید است در این خدمت صادقانه، رسم امانت و امانت داری آن گونه که شایسته شاعر و آثار ارزشمند وی است، باشد.

زندگی‌نامه

جانعلی خوانند یکی از شاعران برجسته شعر معاصر رودبار و ایران است. او در سال ۱۳۴۱ در روستای قلعه سلمانیه از توابع رودبار جنوب پا به عرصه‌ی هستی نهاد که والدینش به علت عشق و علاقه به مولی الموحیدین علی ابن ابیطالب (ع) او را جانعلی نام نهادند. پدرش مشهدی حسین



بررسی و تحلیل اشعار جانعلی خواند* دکتر یدالله شکیبا، دکتر آسیه ذبیح‌نیا، کلثوم نوابی

خواند از ملاحای قدیم و با سواد بود او از وعاظ و اهل منبر بود به همین جهت قدیمی ترها او را به نام حسین مشایخی می‌شناختند و هنوز هم در بین اکابر خاندانش به نام فرزندان و نوادگان مرحوم حسین مشایخی شناخته می‌شوند. او کدخدای محل و با خوانین و اهل کتاب مصاحبت داشت عشق به آموختن آقای جانعلی خواند را روانه‌ی مدرسه کرد تا تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش به پایان ببرد. اما دوری از مراکز علمی فقر اقتصادی و مشقت‌های زندگی مانع از ورود او به مراکز دانشگاهی شد و بعد از چندی به توصیه‌ی والدین به ناگزیر تشکیل خانواده داد و صاحب فرزندانی شد. که آنها نیز یکی پس از دیگری وارد مدرسه شدند. عشق به آموختن در وجود جانعلی شعله می‌کشید و به همراه فرزندان مطالب کتابهای درسی را می‌آموخت و بر گوشه‌ی آنها مطالبی می‌نوشت. وقتی این نوشته‌ها توسط معلمان فرزندانش رصد می‌شد پی به هوش و ذکاوت ادبی جانعلی پی برده شد و توسط معلمین و اطرافیان تشویق به نوشتن شد. روحش جز به فراگیری آرام نمی‌یافت و هر گاه که مختصر پس اندازی بدست می‌آورد آن را خرج خرید کتب می‌کرد و یا کتابی را از کسی عاریت می‌گرفت و با ولع هر چه تمام تر آن را می‌خواند و به حافظه می‌سپرد و شعر را به صورت حرفه‌ای دنبال می‌کرد.

آقای جانعلی خواند روز به روز چهره و نام آشناتر می‌گشت و در انجمن‌ها، کنگره‌ها، شب شعرها ورود پیدا کرد و تحسین همگان را موجب می‌شد. اشعار زیادی را در نشریات منتشر کرد و شعرش به پختگی و کمال رسید؛ همین عامل باعث شد تا او در شعرهایش خونه و ریج تخلص کند و در نشریات مناظرات زیبایی را با آقای علیجان سلیمانی (شماله) دیگر شاعر نام آشنا و بزرگ جنوب کرمان برگزار و منتشر کند. وی از شاعران بسیجی است که جبهه‌های جنگ حق علیه باطل او را می‌شناسند.

آثار جانعلی خواند

تاکنون دو اثر ارزشمند از جانعلی خواند منتشر شده است. کتاب اول وی با نام «سنگ‌ها آن طرف میکده خشم آگین اند» در سال ۱۳۸۶ از سوی نشر ابتکار دانش، چاپ و منتشر شده است. این



کتاب مجموعه‌ای از اشعار او در قالب غزل، مثنوی، رباعی و دوبیتی است. بیشترین و کمترین قالب شعری مورد استفاده شاعر در این کتاب، به ترتیب غزل با ۴۱ شعر و مثنوی با ۲ شعر است. کتاب دوم او با نام «هانی و شی مرود» در سال ۱۳۹۱ از سوی نشر فرهنگ عامه منتشر شده است. این کتاب، قصه دو عاشق در رودبار و بلوچستان است که خواند آن را در بیت و در قالب مثنوی به سلک نظم در آورده است.

خلاصه داستان هانی و شی مرود

قصه هانی و شی مرود قصه دو دختر عمو و پسرعمو است که از کودکی با هم بزرگ شده‌اند و از نوجوانی عاشق یکدیگر می‌شوند و سرانجام باهم نامزد و هم پیمان می‌شوند. اما قبل از ازدواج در یک اتفاق نادر سه پسر عموی او نیز که مردان متاهل و با جاه مقام و ثروت بودند عاشق هانی می‌شوند و از او خواستگاری می‌نمایند. شی مرود برای بیرون کردن رقبا به حيله و مکر روی می‌آورد تا اینکه مکر او نمایان می‌شود و دو پسر عمو از رقابت منصرف می‌شوند اما یکی از پسر عموها به نام چاکر با کمک مطرب و دادن دست مزد زیاد و حيله و مکر هانی را به دست می‌آورد و رضایت اجباری هانی برای ازدواج با خود را می‌گیرد.

شی مرود سر به بیابان می‌گذارد و مجنون وار از عشق هانی می‌گذارد. هانی نیز که عاشق شی مرود است علی‌رغم ازدواج با چاکر از او تمکین نمی‌کند. تا اینکه ملای تعویذ نویسی داستان شی مرود را می‌شنود و محض رضای خدا و بدون اطلاع شی مرود دعا می‌نویسد و در چاه می‌اندازد تا عشق و علاقه چاکر را نسبت به هانی از بین ببرد. چاکر نیز بعد از نا کامی از هانی او را مانند یک زندانی در قلعه خود نگاه می‌دارد. شی مرود خواب می‌بیند که هانی در قلعه زندانی چاکر است. تنهایی برای جنگ با چاکر می‌آید، اما چاکر با او نمی‌جنگد و از قلعه بیرون نمی‌آید و ناچار پس از مدتی شی مرود دو باره راهی کوه و بیابان می‌شود. و پس از گذراندن مراحل هفت وادی عشق به روی او باز می‌شود و از عشق زمینی و مجازی به عشق حقیقی و روحانی می‌رسد.

چاکر ناکام نیز پیر می‌شود و نادم از گذشته، هانی را آزاد می‌کند تا پس از آمدن شی مرود آن دو را به ازدواج هم درآورد. هانی به پیش خانواده بر می‌گردد، در حالی که پدرش مرده است، اما



مادر او زنده است. هانی که هنوز شور شوق و زیبایی جوانی را از دست نداده است، به مادرش خدمت می‌کند. تا یک روز پیر مردی که شبیه فالگیرها بوده است به خانه آنها می‌آید و هانی بعد از آب و غذا دادن به او از او می‌خواهد که برای او فال بگیرد که آیا شی مرود زنده است؟ پیر فال می‌گیرد و به او می‌گوید شی مرود زنده و نزدیک توست بندهای دستانش را داغ کرده و آنقدر پیر شده است که تو او را نمی‌شناسی. هانی با نگاه کردن به دست‌های پیر مرد متوجه می‌شود که او شی مرود است از هوش می‌رود و پیر می‌شود. و پیر مرد نیز می‌رود با تعدادی از درویشان سوار کشتی می‌شود و می‌رود، هانی به هوش می‌آید و و دنبال شی مرود راه می‌افتد، اما به او نمی‌رسد. خودش را در دریا می‌اندازد و همراهان او را نجات می‌دهند مادرش او را به خانه می‌آورد او را نصیحت می‌کند اما او در نیمه‌های شب مانند نوری خانه را ترک می‌کند.

سبک زبانی در اشعار خاوند

شیوه خاص خاوند را می‌توان در چند ویژگی به طور اختصار بیان کرد که این ویژگی‌ها عبارتند از:

- ایجاز
- بهره‌گیری از داستان
- توجه به فرهنگ عامه
- بازی با کلمات و ایجاد جناس
- کاربرد اکثر مضامین در غزل و زبان و بیان شیوا و امروزی و نوگرایی در غزل از ویژگی‌های دیگر سبک او است.

خاوند، صور خیال را خوب می‌شناسد و شعرش سرشار از انواع صور خیال است به گونه‌ای که شعر او در اوج نشان می‌دهد.

الف- ایجاز:

خاوند شاعر ایجاز گوی است سواى قصه منظوم که اقتضای داستان می‌طلبد است وی در اشعار خود جانب ایجاز را گرفته و رباعی سرایی او نیز دلیل بر توجه او به سخن و شعر موجز و کوتاه است.



اغلب غزل‌های او بین پنج تا شش بیت دارند با مصرع و ابیاتی کوتاه و موجز و رسا.
نمونه شعر او:

می‌خواهم از انجام آغازی بسازم با استخوان روح خود سازی بسازم
ب- خوانند توجه خاصی به فرهنگ عامه دارد یکی از ویژگی‌های شعر او خصوصا در قصه منظوم
«هانی و شی مروود» کاربرد زیاد واژه‌ها و کلمه‌هایی است که دلالت بر بازتاب فرهنگ مادی
و معنوی عوام در شعر او دارد. و داستان هانی و شی مروود نیز خود یکی از داستان‌هایی است که
بازتاب نگاه و نگرش و فرهنگ عامه مردم است.
واژگانی مانند:

«مچی»، «شاک»، «هودی»، (خوانند ۱۳۹۱: ۳۹) مهره بستن به گردن کسی برای رهایی از «چشم زخم» و
«چشم شور»، «سواس» (همان: ۶۸). دعا برای طلسم کردن و گشودن طلسم (همان: ۶۹). دعا کردن ملا
برای جدایی انداختن بین زن و شوهر (همان: ۷۰). «ماسه بند» و «فال گویی» (همان: ۱۱۰). «بخت بد»
(خوانند: ۱۳۸۶: ۳۲). «فال زدن» (همان)

شیوه بیان

از ویژگی‌های شعر خوانند به خصوص غزل‌ها، رباعی و مثنوی‌های او استفاده از زبان امروزی
است. او غزل گفتن را به لحن قدیمی حرام می‌داند و می‌گوید:
«آری غزل به لحن قدیمی حرام شد چنگی به دل نمی‌زند این چنگ‌های پیر»
(خوانند، ۱۳۸۶: ۶۵).

اگر چه شعرهای خوانند پر از درد و رنج است اما زبان امروزی او خواندن و شنیدن آن را شیرین و
دلچسب می‌نماید. و این شاید ثمره همان چیزی باشد که علیجان سلیمانی -شماله نوشته است که
خوانند «برای سلامتی شعرش تمام وجودش را نذر کرده است» (خوانند، ۱۳۸۶: ۹).
حتی داستان‌هانی و شی مروود که داستانی قدیمی و کهن است با زبان امروزی به نظم در آورده
است. خوانند داستانی را که در آستانه فراموشی است دوباره برای نسل امروز زنده می‌کند. و این
مهم، مستلزم استفاده از زبان امروز است تا مورد قبول و استقبال طبع نسل امروز قرار گیرد.



سبک ادبی

اگر چه کم و بیش تمامی آرایه‌های ادبی در شعر خواند دیده می‌شود ولی زیبایی اشعار او بیشتر به شخصیت بخشی، نمادها و تشبیهات و استعاره‌های او بر می‌گردد.

نمونه تشبیه

تو تپل تو قشنگ و تو زیبا
واقعا «گلم‌راد» یعنی تو
(خواند، ۱۳۸۶: ۸۴).

نمونه شخصیت بخشی

تا شکفت از افق کوچه نگاهی تازه
می‌وزید از نفس پنجره‌ها آهی تازه
(خواند، ۱۳۸۶: ۲۱)

جاده خزیده در آغوش سنگ‌های پیر
پایم که شد شکسته ی فرسنگ‌های پیر
(همان، ۶۵)

نمونه نماد

پای از حرمت اجباری شب بیش نماند
خوردن سیب و گردو بیدار یست
(خواند، ۱۳۸۶: ۲۹)

نمونه استعاره

آینه‌ی اندیشیدام را گرد نوشید
آرام مرا یک «سگ ولگرد» نوشید
(خواند، ۱۳۸۶: ۹۱)

که تشبیه و استعاره و شخصیت بخشی در آن وجود دارد.

با شادی و شوق و شور تبریک بگو
برمنتظر ظهور تبریک بگو
امشب که شب تولد خورشید است
برایل و تبار نور تبریک بگو



بررسی مضامین و تحلیل اشعار جانعلی خاوند

تغزل

اگر چه خاوند را به سرودن شعرهای درد و رنج می‌شناسند و حتی غزل‌های او سرشار از درد و رنج بشر است، اما غزل‌های عاشقانه هم دارد. همچنین یکی از مضامین قصه منظومه «هانی و شی مروود» عشق است که در پایان داستان، موجبات کمال دو شخصیت اصلی داستان را فراهم می‌آورد و به عشق روحانی مبدل می‌گردد.

سواى داستان هانی و شی مروود، در میان شعرهای دیگر جانعلی خاوند، اشعار و غزل‌های عاشقانه دیده می‌شود که بیانگر حالات و احساسات مختلف عاشقانه اعم از شکست، انتظار وصل و کام، هجر، حسرت و... هستند. نمونه‌های زیر می‌خوانیم:

سوز و سرما طرف کوچه سرازیر شدند	«روح گل‌های لب پنجره تبخیر شدند
و دو تاییار، که مثل دو برادر بودند	بر سر مسئله عشق تو در گیر شدند
شعرها بهر نیایش که بجویند تو را	وارد معبد سنگی اساطیر شدند
چشمهای پر اشکم که پر از خاطره بود»	پشت لبخند در و پنجره‌ها پیر شدند

وصف یا توصیف

یکی از مضامین اشعار خاوند وصف است که بیشترین بسامد را در میان دیگر مضامین غنایی اشعار خاوند دارد به خصوص در منظومه هانی و شی مروود که قصه‌ای عاشقانه است و اقتضای داستان می‌طلبد که صحنه‌ها، شخصیت‌های داستان، ملاقات، زیبایی‌ها و... توصیف شوند. توصیف‌ها در این داستان، بیشتر طبیعی، محسوس و معتدل هستند. مضامین مختلف شعر خاوند در معیت وصف زیبا و دلنشین می‌نمایند. بیشتر وصف‌ها در مورد وفاداری، زیبایی‌های جسمی، عشق، طبیعت و... است. در ابتدای داستان پس از نیایش خداوند و بیان اهمیت داستان به توصیف زیبایی «هانی» می‌پردازد. و این گونه می‌سراید:

هانی ما دختر دینار بود	سرو اندام و پری رخسار بود
دختری گلچهره از ایل بلوچ	مثل خورشیدی به فامیل بلوچ



گفتم از خورشید حرف از ماه نیست جز دل عاشق کسی آگاه نیست
 (خاوند، ۱۳۹۱: ۹)

میهن دوستی

خاوند شاعری است که به وطن و فرهنگ میهن خود عشق می‌ورزد و همین ویژگی او را بر این می‌دارد که قصه دو دل‌داده سرزمین خود را به نظم در آورد قصه‌ای که سینه به سینه نقل گردیده است و روح جمعی یک ملت در آن نهفته است. او آنقدر وطنش را دوست دارد که آرش کماندارش را در میان اشعارش به یاد می‌آورد و حال کمبوجیه را از دل تاریخ می‌پرسد.

قلمم تیر شد و مرز غزل را پیمود آرش‌ای مرد کماندار فراموش شده
 کس ز تاریخ نپرسید و نپرسد چون ما حال کمبوجیه، سردار فراموش شده
 (خاوند، ۱۳۸۶: ۹۳)

خاوند نه تنها وطن که مردم سرزمین خود را به خصوص آنهایی که در حوزه ادبیات قلم همت زده اند را مورد احترام و تقدیر قرار می‌دهد. اشعار تقدیمی به صادق هدایت، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری، محمود دولت‌آبادی و... نمونه‌هایی از اظهار دوستی او با اهالی گلستان شعر و ادب است. خداوند اگرچه از درد و رنج می‌گوید: اما این شکایت برای چاره‌اندیشی مام میهن است. او وطنش را آباد می‌خواهد و حتی از محرومیت «رمشک» - یکی از روستاهای جنوب استان کرمان در شهرستان قلعه گنج - رنج می‌برد و لب به شعر و شکایت می‌گشاید.

تا خون رز و تمشک را می‌فهمد در چشم تو کی سرشک را می‌فهمد
 از روزن آسمان خراش خود، کی محرومیت رمشک را می‌فهمد
 (خاوند، ۱۳۸۶: ۱۰۶)

بث الشکوی

«بث الشکوی عنوانی برای اشعاری است که مضمون و محتوای آن شکوه و شکایت از دردها و رنج‌هایی است که شاعر متحمل شده است. «بث» در لغت به معنی آشکار کردن راز و اندوه و نیز



پراکنده ساختن است و بث الشکوی به معنای بیان شکایت، شکایت داشتن، و شکایت بردن است. (زمانی نایینی، ۱۳۹۴: ۱۰۲) بطور کلی «هر شعری که محتوای آن بر آمده از دردهای درونی و اسرار شاعر و هدف آن عقده گشایی و یا خبر کردن دیگران از حالت شخص باشد.» از نوع بث الشکوی محسوب می شود (رزمجو، ۱۳۷۰: ۱۰۹). دکتر شمیسا در کتاب انواع ادبی، گلایه را یکی از موتیف های شعر فارسی می داند و اعتقاد دارد که گلایه به جهت احتوا بر احساسات و عواطف فردی از فروع ادب حماسی محسوب می شود (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۵۷).

به طور کلی می توان شکواییه های خوانند را از نظر محتوا به شکواییه شخصی و اجتماعی و سیاسی تقسیم کرد.

شکواییه شخصی

شکواییه های شخصی خوانند به دو دسته شکواییه های طبیعی یا مادی و شکواییه های معنوی یا روحی تقسیم می شوند.

شکواییه های مادی یا طبیعی

این دسته از شکواییه های شخصی، ریشه در سختی ها و دردهای مادی انسان دارد که می توان شکایت از وضعیت اقتصادی و مادی و شکایت از پیری و بیماری را از جمله آن ها دانست. و گاه شکوه های مادی و معنوی او در هم آمیخته اند او نه تنها از وضعیت اقتصادی و تنگ دستی، که از فراموش شدن از یادها و خاطرها گله می کند. بیت زیر از غزل «فراموش شده» می خوانیم.

«کپری تنگ شده سهم من و، این همه شعر گوشه ی خطه ی رودبار فراموش شده» (خاوند، ۱۳۸۶: ۹۴).

شکواییه های معنوی و روحی

این شکواییه ها ریشه در دردهای درونی و روحی انسان دارند. غم غربت یکی از شکواییه های خوانند است او خود را در میان مردم و وطنش غریب احساس می کند و از بی وفایی خویشان خود گله دارد.



«و با این که قشنگ و دلفریبی
در اینجا هر که عقل و فهم دارد
چو من، در بین این مردم غریبی
ز خویشان بی وفائی سهم دارد»

- شکواییه‌های سیاسی و اجتماعی

در ادب فارسی همواره شاعرانی بوده اند که وضعیت سیاسی و اجتماعی زمان خود را بر نمی‌تابیده اند و همیشه برای خود و جامعه و مردم خود وضعیت بهتر و مناسب تری می‌خواستند. شکایت از فسادها و نابسامانی‌های اجتماع و تبعیض‌ها و تجاوزها و تعدی‌های ارباب زر و زور و تزویر و شکایت اوضاع نامطلوب موجود است که با انگیزه حرکت به سوی کمال مطلوب صورت می‌گیرد. شاعران، بیدادها، ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌ها را مانند معترضان و منتقدان خیر خواه در شعرشان فریاد می‌زنند و موجبات بیداری و همراهی افکار عمومی را فراهم می‌کنند. چرا که شاعران نیز عضوی از اعضای جامعه هستند و طبیعی است که از وضعیت نامطلوب، دلشان به درد بیاید. جانعلی خواند نیز از جمله شاعرانی است که از حوادث و وقایع نامیمون سرزمینش متأثر و اندوهگین است به گونه‌ای که او را به عنوان شاعر درد و رنج می‌شناسند. او حتی تحت تأثیر حوادث طبیعی مانند زلزله لب به سرودن می‌گشاید.

مرز تجرد

«گوشی که زنگ زد، به ساعت نگاه کرد
با سرمه دان نقره ایش پیش آینه
شد مثل گورخر، که شکار تهمتن است
از پشت خط...ها توئی؟!...پس بزن به چاک
از عابران کوچه کسی آشنا نبود
شاعر سپرد، ساعت ده را به واژه‌ها
از آن به بعد ریش خودش را نزد که هیچ!
پیش از غروب به مرز تجرد نمی‌رسد

(خواند، ۱۳۸۶: ۷۴-۷۳).



پند و اندرز

پند و اندرز یکی دیگر از مضامین ادبیات غنایی است، و بخش قابل توجهی از ادبیات فارسی را شامل می‌شود که به ادبیات تعلیمی یا ارشادی معروف هستند. ارشاد در لغت به معنی راه نمودن و به حق و درستی رهنمون کردن است. در اصطلاح ادبی به هر اثر ادبی که هدف آن ارشاد و تعلیم باشد ادبیات تعلیمی گفته می‌شود. اما موضوع ارشاد و تعلیم می‌تواند مختلف و متنوع باشد مانند: اخلاق، اعتقادات سیاسی و اجتماعی و سایر آموزش‌ها و فنون و حرف‌گوناگون. (داد، ۱۳۷۱: ۲۰)

مضامین تعلیمی اشعار جانعلی خاوند عبارتند از: مضامین اجتماعی و سیاسی، مضامین اخلاقی، و مضامین عرفانی.

مضامین اجتماعی و سیاسی

خاوند از آن جهت که ایرانی است و عاشق ایران، از جمله شاعرانی است که از مسایل سیاسی و اجتماعی که وطن و مردمش را متأثر و اندوهگین و گرفتار می‌سازد، دلش به درد می‌آید و نه تنها برای مردم وطن خود که برای جهانیان نیز خواهان رفع ظلم و بیداد است.

آلودگی قرن حاضر به ظلم و ستم را متذکر می‌کند و آن را نتیجه دوران‌های تیره و تار گذشته می‌داند و آرزوی پایان انسان را بر زبان می‌آورد و این گونه می‌گوید:

«گرد و غبار قرن حاضر یادگاریست جامانده از سمکوب دوران‌های تیره
ای کاش انسان زود پایان می‌پذیرفت جان‌کندت در پشت دالان‌های تیره»

(خاوند، ۱۳۸۶: ۲۵).

مضامین اخلاقی

از آن جهت که ارزش وجود انسان به اخلاق اوست و انسان بدون اخلاق حیوانی است بس درنده تر و ظالم تر از حیوانات درنده، یکی از تعلیم ادیان و پیامبران الهی آموزش اخلاق و پایبند کردن پیروان خود به آموزه‌های اخلاقی است که به تبع آن شاعران نیز بر حسب وظیفه دینی خود، تعالیم



اخلاقی را به خوانندگان شعر خود یاد آوری می‌نمایند. خوانند نیز از این موضوع غافل نبوده است و در جای جای آثار او، هر چند کوتاه به آموزش‌های اخلاقی می‌رسیم. خوانند مردم را به محبت کردن به یکدیگر فرا می‌خواند هر چند این دعوت ممکن است غیر مستقیم اتفاق بیفتد.

«پای چپ من شکستگی دارد و بس
ایمن راه دراز، خستگی دارد و بس
من آمده‌ام که از تو فیضی ببرم
حالا به محبت تو بستگی دارد و بس»
(خواند، ۱۳۸۶: ۱۰۷).

مضامین عرفانی

یکی از مضامین ادبیات غنایی، عرفان است که در منظومه "هانی و شی مرود" نیز به آن پرداخته شده است. هر چند این قصه در ابتدا قصه عاشقانه است ولی در انتها عرفانی می‌شود. بعد از آن که شی مرود از جنگ با چاکر و نجات هانی نا امید می‌شود و شبانه دوباره به کوه و دشت بر می‌گردد و تارک دنیا می‌شود و هفتاد و هفت بند و جای بدنش را داغ می‌کند و هفتاد و هفت شب نمی‌خوابد و تا هفتاد شب هر شب یک بیت شعر می‌گوید و هفت وادی عشق به روی او باز می‌شود و شاعر در ادامه این هفت وادی و حال شی مرود را در هفت وادی بیان می‌نماید.

۱- وادی طلب: طلب در اصطلاح عارفان طلبیدن دیدار و رؤیت حق است. وادی طلب، وادی درد و رنج است که باید با ریاضت و زهد و تلاش توأم باشد تا پس از تحمل و صبر و توکل، که زمان زیادی می‌طلبد، بتواند از این وادی دشوار بگذرد. بنابراین در اولین منزل هیچ چیز اعم از دنیا و عقبی برای سالک مهم و مطرح نیست جز دیدار حق. (شمس، ۱۳۹۳: ۳۸-۴۳). خواند در منظومه هانی و شی مرود در مورد این گونه سروده است.

«چون خرید از جان و دل رنج دراز
پس به رویش هفت وادی گشت باز
پا نهاد اول به وادی طلب
جان او آمد در این وادی به لب
هر قدم هر چه طلب می‌کرد بیش
هی فزون می‌کرد حجم رنج خویش
هر خسی در راه مثل دشنه بود
غرق دریا بود اما تشنه بود



لحظه‌ها می‌رفت اما سخت بود یاد هانی شوق و شورش بود و بس ای بسا سختی که بین راه بود تیره تر از شب چراغ بخت بود سایه ناظر بر حضورش بود و بس هر قدم یک مشکل جانکاه بود (خاوند، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

۲- وادی عشق: این وادی مشکل ترین منزل و از همین جهت نیز مهمترین منزل طریقت است. عشق مانند آتش است و برای رؤیت حق هر چیزی را می‌سوزاند و مرز کفر و دین را درمی‌نوردد. (شمس، ۱۳۹۳: ۴۳). خاوند نیز چندین بیت در مورد این وادی سروده است که در زیر آمده است.

از طلب می‌رفت بر وادی عشق بعد از آن وادی عشق آمد به پیش پیش او تنها معما عشق بود عشق روز و عشق شام تار بود کل هستی عشق هانی بود و بس تلخ و شیرین از برایش عشق بود چون به هانی سخت خاطر خواه شد می‌خزید از عشق سوی معرفت از طلب می‌رفت بر وادی عشق بعد از آن وادی عشق آمد به پیش پیش او تنها معما عشق بود عشق روز و عشق شام تار بود کل هستی عشق هانی بود و بس تلخ و شیرین از برایش عشق بود چون به هانی سخت خاطر خواه شد می‌خزید از عشق سوی معرفت

بود غم هایش همه شادی عشق عشق راه و عشق رسم و عشق کیش گرچه مشکل بود اما عشق بود عشق تنها محرم اسرار بود عشق دریای معانی بود و بس آبله حتی به پایش عشق بود روحش از معنای عشق آگاه شد داشت شعرش رنگ و بوی معرفت (خاوند، ۱۳۹۱: ۱۰۰-۱۰۱).

۳- معرفت: که در اصطلاح عرفان به معنای شناخت حق است. خاوند در مورد این وادی سروده است:

«وادی سووم همانا شی می‌رود چون فرود آمد به خوان معرفت توی این وادی به هر سویی که تاخت خویش را بشناخت مثل هانی‌اش پس به خوان معرفت آمد فرود شد مسلط بر زبان معرفت بهتر از هر کس خودش را می‌شناخت شد عوض ته لهجه عرفانی‌اش



معرفت پیدا نمود و پاک دید
اوز هر صوتی خدا را می‌شنید
خویش را تا مرز استغنا کشید»
(همان، ۱۰۱-۱۰۲).

۴- استغنا: یعنی بی‌نیازی از غیر خدا و نیازمندی به خدا. خاوند در مورد این وادی چند بیتی سروده است که در زیر آورده می‌شود.

رفته رفته عقل و جهلش شد عقیم
دید در خود جمع از بود و نبود
حال و هم ماضی و هم آینده را
آنچه می‌خواهد بیاید پیش دید
از یکایک دید خود را بی‌نیاز
خرد کرد اطوره‌ی ما و منی
می‌کشد خود را سوی توحید پاک»
(همان، ۱۰۲).

۵- توحید: در نزد عارفان به این معنی است که آنچه هست خداست و غیر از خدا هیچ چیز نیست. خاوند در مورد این وادی سروده است:

تا به خود آمد خود توحید بود
شب خودش بود و خودش را ماه دید
بود ذات آب و می جوشید او
خشکی و دریا و دشت و کوه اوست
دید خود را آدم و دام و درخت
هم هوای جامد و هم باد اوست
از چنین دیدی نصیص حیرت است»
(همان، ۱۰۲-۱۰۳).

هر چه در اطراف خود بر خاک دید
نه صدا جان صدا را می‌شنید
جز ره هانی ز هرجا پا کشید

«شد چو در وادی استغنا مقیم
کرد تا بر خود نگاهی شی مرود
غصه و شادی و گریه خنده را
جملگی را در وجود خویش دید
از دعا و روزه و حج و نماز
غیر هانی گشته از هستی غنی
نه خوش از هستی و نه بیم هلاک

«دید روی بام شب خورشید بود
چون که در توحید منزلگاه دید
دید هم روز است و هم خورشید او
دید هم شادی و هم اندوه اوست
گر چه حتی باورش هم بود سخت
دید هم صید است و هم صیاد اوست
دید از هانی به جانش غیرت است



۶- وادی حیرت: سرگشتگی میان نیستی و هستی و فنا و بقا است. خوانند در مورد این مرحله و سیر و سلوک شی مرود این گونه سروده است:

«شد چو بر وادی حیرت رهسپار
خویش را می‌دید و حیرت می‌نمود
حیرت از این که چگونه کوه اوست
حیرت از اینکه زمین و آسمان
حیرت از صحرا و دریا و درخت
دید هستی اوست او هم فانی است
در توهم غرق شد آئینه وار
کم کمک دوری ز غیرت می‌نمود
منشاء شادی و هم اندوه اوست
شد چگونه در وجود او نهان
جمله در جسم نحیفی؟! بود سخت
جمله هستی در وجود هانی است»
(خوانند، ۱۳۹۱: ۱۰۳-۱۰۴).

۷- وادی فنا: که وادی زوال شعور سالک است بر اثر ظهور و استیلای حق بر باطن او (شمس، ۱۳۹۳: ۳۸-۴۳). خوانند در قصه منظوم هانی و شی مرود و در مراحل سیر و سلوک شی مرود در مورد وادی فنا این گونه سروده است.

«گشت هانی هانی اش هم ربنای
دید وادی فنا بی وادی است
در دلش نه بیم بود و نه امید
جای خونسردی و جای خشم نیست
خواب و بیداری که معنایی نداشت
غیر عطر عشق بوی کیش نیست
پیش عاشق از جهنم تا بهشت
عاشقی! معشوقه ات ربانی است!
رفت با صد ربنای سوی فنا
نه نیاز غصه و نه شادی است
خویشتن را پادشاه فقر دید
بهر دیدن حاجتی بر چشم نیست
او همه جا بود و خود جایی نداشت
مرز و ملت یک توهم بیش نیست
صحبتی بسیار مزموم است و زشت
نیست الا او و او در هانی است»
(همان، ۱۰۴).



اشعار مذهبی

گرایش‌های مذهبی تاثیر غیر قابل انکاری در نوع نگرش انسان دارد و طبیعی است که در آثار به جا مانده از شاعران و نویسندگان نشانه‌ای از باورها و اعتقادات مذهبی وجود داشته باشد و بهترین اشعار و آثار، آثاری هستند که در خدمت باورها و اعتقادات دینی و مذهبی قرار می‌گیرند. خوانند نیز در کتاب «سنگ‌ها آن طرف میکده خشم آگین اند» چند شعر دارد که بیانگر ایمان و اعتقاد او و ارادتش به ائمه اطهار(ع) است.

دو رباعی دیگر به نام‌های «شام غریبان» و «سوگواری خدا» برای اظهار ارادت به امام حسین(ع) و بیان ظلمی که بر آن حضرت و یارانش شد سروده است که در زیر آورده شده است.

«شب شام غریبان غرق نوراست سرشک از دیده در حال عبور است
زن خولی، به خولی نیمه شب گفت گمانم آفتابی در تنور است»
(همان: ۱۱۱).

مناجات و نیایش

مناجات و نیایش با خدا یکی از مضامین غنایی است اگرچه در اشعار خواند مناجات نامه‌ای مستقل تحت عنوان یک شعر وجود ندارد ولی در ضمن داستان منظوم "هانی و شی مرود" به تناسب اثر در ابیاتی به مناجات و نیایش با خداوند پرداخته است. اولین صحنه‌های مناجات در ابتدای داستان است.

«ای خدای روح جاری بین جسم
ای کلید قفل و گنج عاشقان
نام تو از آسمان آبی تر است
ای حضور سبز نور کائنات
جام عشق ما پر است از نام تو
عشق یعنی یاد و رنگ و بوی تو
عشق یعنی یاد تو با نام تو
یاد و نامت گنج هستی را طلسم
با تو آسان است رنج عاشقان
چشم دل از فرط بی خوابی تر است
ای به دستانت امور کائنات
شعر من لبریز از الهام تو
عشق یعنی هدیه اش از سوی تو
عشق یعنی جرعه ش از جام تو



ای خدای یباد تو آرام دل بی تو هرگز بر نیاید کام دل
یاری دل کن که روحانی شود شی مرودی در پی هانی شود»
(خوانند، ۱۳۹۱: ۶-۷)

درخواست و تقاضا

یکی دیگر از مضامین غنایی درخواست و تقاضا است و در اصطلاح به شعری گفته می‌شود که شاعر در تقاضا یا یاد آوری اعطای صله می‌سرود و برای ممدوح خود می‌فرستاد (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۴۴). در میان اشعار خوانند درخواست و تقاضا به معنی اصطلاحی آن وجود ندارد اما در ضمن داستان هانی و شی مرود بیت و ابیاتی وجود دارد که از زبان شخصیت‌های داستان سروده شده‌اند که درخواست‌هایی را مطرح می‌نمایند اما این درخواست‌ها جنبه مالی ندارند و عمدتاً درخواست‌ها شامل درخواست مهر و محبت، کام و وصلت و ازدواج است.

یک درخواست مطرب از شی مرود مبنی بر دادن هانی به او، که حیل و مکر چاکر و مطرب برای رسیدن چاکر به وصال هانی بود. شاعر از زبان مطرب درخواست را مطرح می‌کند.

«خیره ماند و گفت: سمت راست کیست؟ این پری رویی که در اینجاست کیست
شرط کردی روز جمعه سمت راست می‌دهی بر مرد سائل هر چه خواست
این چراغ زندگانی را بده جای پول و مال هانی را بده
قول مرد رنند دارد اعتبار هست عمری روی قولش استوار»
(خوانند، ۱۳۹۱: ۵۰-۵۱).

اعتذار

اعتذار به شعری گفته می‌شود که شاعر بعد از این که مورد خشم و عتاب ممدوح قرار گرفت و به زندان گرفتار شد می‌سراید تا از ممدوح خود عذرخواهی کند و خود را تبرئه نماید (عباسپور، ۱۳۸۱: ۱۰۴). در میان اشعار خوانند شعری به معنای اصطلاحی اعتذار وجود ندارد اما در داستان هانی و شی مرود، ابیاتی وجود دارد که دلالت بر عذرخواهی شخصیت‌های داستان از رفتار خود نسبت به



شخصیت دیگر دارند. وقتی هانی از روی خیر خواهی آشغالی را در لیوان آب شی مرود می‌اندازد شی مرود از این کار، عصبانی و ناراحت می‌شود و لیوان را به طرف هانی پرتاب می‌کند. شاعر عذرخواهی هانی را اینگونه به تصویر می‌کشد:

«هانی آمد در کنار شی مرود
با دو صد خواهش کشیدش در کنار
گفت: ای جانم فدای نام تو
آشغال آب بوده کار من
چون که خیرت بوده در اندیشه ام
تو برای من بهار خنده‌ای
کرد لبخندش نثار شی مرود
پاک کرد از چهره اش گرد و غبار
من نرنجیدم از این اقدام تو
تا شود مکثی برای یار من
نشکنی با سنگ خشم شیشه ام
هم امید حال تا آینده ای»
(خاوند، ۱۳۹۱: ۲۴-۲۵).

مفاخره

مفاخره به اشعاری گفته می‌شود که «شاعر در مراتب فضل و کمال و سخن دانی و تخلص به اخلاق حمیده و تملکات فاضله از حیث علو طبع و عزت نفس و شجاعت و سخاوت و امثال آن و احیانا افتخارات قومی و خانوادگی و بطور خلاصه شرف و نسب و کمال خویش سروده است» (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۲۸۵).

در داستان منظوم هانی و شی مرود ابیاتی وجود دارد که شاعر از زبان شخصیت‌های داستان مفاخره هایی سروده است. این مفاخره‌ها بیشتر در مورد وفای به عهد، قاطع بودن در تصمیم، عشق پاک و ناب، وفا داری، زیبایی، عفاف، جنگاوری، بی نیاز به مال دنیا، بی نیازی به جواهرات، به ثروت و سرمایه و جاه و جلال، فرهنگ، خوشنامی... است.

پس از درخواست مطرب برای بخشیدن هانی به او، شاعر از زبان هانی خطاب به شی مرود این گونه مفاخره می‌سراید.

تو مرا بر هر که می‌خواهی ببخش
دلبز زیبایی چون حور توام
با طلا یا با پر کاهی ببخش
من مطیع امر و دستور توام



کن نگاه آخرینت سوی من
این دو چشم رشک آهو را بین
لیک در عشق تو می سوزد دلم
آنکه در عشق تو می سوزد منم
صورت چون قرص ماهم را بین
حیف آید از خودت دورم کنی
(خاوند، ۱۳۹۱: ۵۵).

لحظه ای اما پسر عموی من
زاهد مهراب ابرو را بین
هست هر انگشت من رشک قلم
باب طبع توست این پیراهنم
کن نگاه و اشک و آهم را بین
گر نظر بر چشم مخمورم کنی

هجو

هجو به شعری گفته می شود که به حقیقت یا به ادعا تکیه بر زشتی های وجودی یک چیز دارد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۵۲). در بین اشعار خاوند شعری که تمام آن به هجو پردازد وجود ندارد. ولی در منظومه هانی و شی مرود ابیاتی از زبان شخصیت های داستان وجود دارد دلالت بر هجو دارند. شاعر از زبان هانی، شعر هجو می سراید و چاکر را مورد نکوهش و سرزنش قرار می دهد که در زیر ابیاتی از آنها آورده می شود.

اختیارت را به شیطان داده ای
بر رخ من می کشی پول و طلا
خوشخیالی خوشخیالی خوشخیال
ثروت تو از پیشیزی کمتر است
می شوی آماده ی جنگ و نبرد
این رذالت ها برایست درد بود»
(خاوند، ۱۳۹۱: ۶۲-۶۳).

«هر دوی ما را تو عمو زاده ای
در ره عشقم زدی دام بیلا
آن چه را اندیشه کردی تا به حال
نامت از هر ناتمیزی کمتر است
گر تو داری در رگ خود خون مرد
گر تو را غیرت مثال مرد بود



مدح و ستایش

مدح یا ستایش یکی دیگر از مضامین آثار غنایی است. در جای جای داستان هانی و شی مرود ایباتی وجود دارد که شاعر از زبان هانی به مدح و ستایش شی مرود می‌پردازد.

«عاشق و دیوانه یعنی شی مرود
من اگر که شمع باشم تا ابد
هم درست است عهد پیمان‌ش و هم
آن که ترکم کرده اما باز هست
این دل من خانه ی عشق است و شد
عاشق خوشنام یعنی شی مرود
آنچنان که پیرو اهل حیل‌های
آن که گشته وحشی از حیران من
آن که بر او نیمه شب‌ها می‌شود
آن که دست گفتار و باد هوا
با خودش بیگانه یعنی شی مرود
دور پروانه یعنی شی مرود
پرتر از پیمان‌ه یعنی شی مرود
عاشق رندان‌ه یعنی شی مرود
صاحب این خانه یعنی شی مرود
لیک بد فرجام یعنی شی مرود
نوجوان خام یعنی شی مرود
نیست با کس رام یعنی شی مرود
عشق من الهام یعنی شی مرود
می‌دهد پیغام یعنی شی مرود»
(خواند، ۱۳۸۸: ۷۵ تا ۷۷).

گفتگو و مناظره

یکی از مضامین و شگردهای ادبیات غنایی سرودن شعر به صورت مناظره و گفتگو است. در داستان منظوم هانی و شی مرود هم عنصر گفتگو حضور چشم‌گیری دارد داستان به صورت گفتگو از زبان شخصیت‌های داستان صورت می‌گیرد و خویشکاری‌های شخصیت‌های داستان مبتنی بر گفتگو است.

همچنین رباعی دارد که به صورت مناظره و گفتگو سروده شده است که زیر آورده شده است.
«از پارمقم گسست، گفتی به درک
این خاطره ی بدی است، بانو پذیر
غم توی دلم نشست، گفتی به درک
گفتم که دلم شکست، گفتی به درک»
(خواند، ۱۳۸۶: ۱۰۵)



مرثیه

مرثیه به شعری می‌گویند که درسوگ و یاد مرده و ذکر محاسن و تاسف از مرگ وی سروده می‌شود؛ مرده‌ای که ممکن است از نزدیکان و خویشان یا پیشوایان دین و ائمه و یا بزرگان قوم و شهر و دیار باشد (رستگار فسائی، ۱۳۸۰: ۱۷۲). خوانند نیز مانند همه شاعران از شهادت ائمه و مرگ انسان‌ها و حتی مرگ ارزش‌ها متأثر است. در زیر یک ربایی بانام «آئینه ناگهان» که به مناسبت مرگ ناگهانی قیصر امین پور سروده است، می‌خوانیم:

«این داغ نه جسم، بلکه جان می‌شکند بغض ات به گلو، استخوان می‌شکند
ای اهل قلم شما تعجب نکنید آئینه همیشه ناگهان می‌شکند»
(خوانند، ۱۳۶۸: ۱۰۸)

نتیجه‌گیری

شاعر جانعلی خوانند شاعری است که زبان و شعر کهنه را وداع گفته است. وی با زبان امروزی سراید و بیان او قابل فهم و در خور توجه است. او شاعر دردها و رنج هاست، نه رنج خود، که رنج بشریت را فریاد می‌زند. اشعار زیبا و دلنشین او بیشتر در قالب غزل و مثنوی است و به نظر می‌رسد در قالب غزل بهتر درخشیده است. در دو کتاب منتشر شده خوانند، مضامین مختلف دیده می‌شود و بیشترین بسامد را مضامین غنایی به خود اختصاص می‌دهند.

خوانند شاعری است که با اجتماع آمیخته است و مانند مردم سرزمین خود و جهان، دردها و رنج‌های مشترک دارد. و این دردها و رنج‌ها به شعر هایش نیز راه یافته اند؛ اما در میان شعرهای او شعر عاشقانه هم دیده می‌شود. خوانند مانند تمام ایرانیان غیور علاوه بر عشق زن و فرزند و خانواده، به عشق وطن نیز دچار است. گلایه‌های مختلف مادی و معنوی از دیگر محتویات شعر اوست. خوانند نه تنها از فقر خود و مردم سرزمینش می‌سراید که از فراموشی و واژگونی ارزش‌ها متأسف است و برای خردمندان جایگاهی شایسته نمی‌بیند. و گاهی خود را در میان آشنایان تنها می‌بیند. او مانند شاعران دیگر، شعر را وسیله‌ای برای تعلیم می‌داند و در اشعارش پند و اندرزهای اجتماعی و



سیاسی و اخلاقی و عرفانی به وفور دیده می‌شود. او گاه مستقیم و گاه بطور غیر مستقیم زبان به پند و اندرز می‌گشاید و به روش انبیا می‌آویزد. خوانند شاعر مسلمان و شیعه دوازده امامی است. و این وفاداری به دین و ائمه در اشعار او وجود دارد. گاه به مدح و ستایش فضایل ائمه می‌پردازد و گاه به مناجات و ستایش خداوند می‌نشیند. از طرفی او دغدغه فرهنگ سرزمین خود نیز دارد. داستان منظوم شی مروود، سرشار از فرهنگ مادی و معنوی عامه است که شاعر با زبانی ساده سروده و این داستان را جاودانه کرده است. شاعر در دو مجموعه شعرش، دردهای خود، که به نوعی دردهای اجتماع هم است، به شعر گره زده است و می‌توان گفت که جهان بینی و اعتقادات شاعر در راستای خدمت به هم نوع خود در این اشعار تجلی و ظهور یافته‌اند.

بنا بر آنچه گفته شد مضامین و محتویات اشعار خواند مختلف و متنوع است و شامل بیشتر مضامین غنایی از جمله عشق، وطن، شکوائیه‌ها، پند و اندرز، مناجات، ستایش، مدح، مفاخره، هجو، مرثیه، اعتذار، درخواست و تقاضا، گفتگو و... است که همگی در معیت و وصف به عنوان شاخص‌ترین و پربسامدترین مضمون به اشعار خواند جلوه و تنوع خاصی بخشیده‌اند.

منابع و مأخذ

- انوشه، حسن، (۱۳۸۰)، دانشنامه ادب فارسی، ج ۱، تهران، انتشارات وزارت ارشاد.
- خواند، جانعلی، (۱۳۸۶)، سنگ‌ها آن طرف می‌کده خشم آگینند، چاپ اول، قم، ابتکار دانش.
-، (۱۳۹۱)، هانی و شی مروود، کرمان، نشر فرهنگ عامه.
- داد، سیما، (۱۳۷۹)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۱)، لغت نامه، ۱۶ جلدی، زیر نظر محمد معین، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- رزمجو، حسین، (۱۳۷۱)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد مقدس، انتشارات استان مقدس رضوی.



- زارعی سبهتی، مرضیه، (۱۳۹۱)، خرداد، بررسی مجموعه شعر ماه در مرداب ناتل خانلری، پایان نامه کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور اردکان.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۹)، شعر بی دروغ شعر بی نقاب، تهران، انتشارات علمی.
- زمانی نایینی، رسول، (۱۳۹۴)، شهریور، تحلیل محتوای مجموعه اشعار جلال بقایی نایینی، پایان نامه کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور اردکان.
- ستاری، جلال، (۱۳۷۳)، درد عشق زلیخا، تهران، انتشارات توس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۲) صور خیال در شعر فارسی، تهران، نشر آگاه.
-، (۱۳۶۲)، موسیقی شعر، تهران، نشر آگاه.
-، (۱۳۲۶)، زمینه اجتماعی شعر فارسی، تهران، اختران.
- شکبیا، پروین، (۱۳۷۱)، شعر فارسی از آغاز تا امروز، تهران، هیرمند.
- شمس، نجمه، (۱۳۹۳)، مهلکه های سلوک، تهران، پویه مهر اشراق.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۲۳)، انواع ادبی، تهران، انتشارات میترا.
-، (۱۳۷۹)، سبک شناسی شعر، تهران، نشر فردوس.
-، (۱۳۸۶)، بدیع، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۲)، تاریخ ادبیات ایران، ج ۵، تهران انتشارات فردوس.
- عابدی، داریوش، (۱۳۷۱)، پلی به سوی داستان نویسی، تهران، انتشارات مدرسه.
- مستور، مصطفی، (۱۳۷۹)، مبانی داستان کوتاه، تهران، نشر مرکز.
- معین، محمد، (۱۳۵۶)، فرهنگ فارسی، ۶جلدی، چاپ سوم، تهران، امیر کبیر.
- مؤتمن، زین الدین، (۱۳۳۹)، تحول شعر فارسی، تهران، طهوری.
- میر صادقی، جمال، (۱۳۷۶)، عناصر داستان، تهران انتشارات سخن.
- همایی، جلال الدین، (۱۳۷۷)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، قم، هما.
- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۶)، چشمه روشن، تهران، انتشارات علمی.